

دانشگاه پیام نور

دانشکده علوم انسانی

گروه حقوق

بین المللی شدن حقوق کیفری و تأثیرات آن بر نظام حقوقی ایران

پایان نامه:

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته حقوق بین الملل

استاد راهنما:

دکتر محمدجواد شریعت باقری

استاد مشاور:

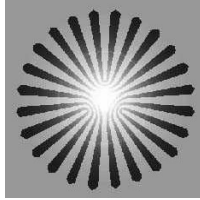
دکتر محمود جلالی

نگارش:

امیر مقامی

مهر ۱۳۸۷

باسم... الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه پیام نور

دانشکده علوم انسانی
گروه حقوق

بین المللی شدن حقوق کیفری و تأثیرات آن بر نظام حقوقی ایران

پایان نامه:

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
در رشته حقوق بین الملل

استاد راهنما:

دکتر محمدجواد شریعت باقری

استاد مشاور:

دکتر محمود جلالی

نگارش:

امیر مقامی

مهر ۱۳۸۷

تقدیم به

صداقت، شفافیت و عدالت

با تشکر از:

- جناب آقای دکتر شریعت باقری به عنوان استاد راهنما که از ابتدای طرح موضوع مشوق اینجانب برای نگارش بودند؛
- جناب آقای دکتر جلالی به عنوان استاد مشاور که همزمان با نگارش پایان نامه، پاسخگوی سؤالات برای انجام تحقیق بودند؛
- استاد و دوست گرانقدرم آقای دکتر شهابی، به دلیل راهنمایی‌ها و کمکهایشان در تهیه برخی منابع؛
- جناب آقای سلیمی در کمیته امور حقوقی و بین‌المللی مجمع تشخیص مصلحت نظام بخاطر پاسخگویی به برخی پرسشهای مربوط به نهاد مزبور؛
- کتابخانه مرکز ملی مطالعات جهانی شدن، به سبب فراهم شدن امکان مطالعه و تورق برخی کتب؛
- و سایر دوستانی که در گردآوری مطالب همراهی ام نمودند و بدون کمکهای ایشان این تحقیق به سرانجام نمی‌رسید.

فهرست

صفحه	عنوان
۹	چکیده
۱۰	مقدمه
۲۱	بخش نخست - بین المللی شدن حقوق کیفری در تئوری و عمل
۲۴	فصل ۱ - نظریات درباره بین المللی شدن حقوق کیفری
۲۴	گفتار اول - جهانی شدن یا بین المللی شدن؟
۲۴	۱. جهانی شدن حقوق
۲۵	۱-۱. شناسایی قواعد
۲۷	۱-۱-۱. معاهدات بین المللی
۲۸	۱-۱-۲. نقش سازمانهای بین المللی
۲۸	۱-۲-۱-۱. سازمانهای تخصصی
۲۹	۱-۲-۲-۱. سازمانهای بین الدولی با صلاحیت عام
۳۰	۱-۲-۳-۱. سازمانهای غیردولتی
۳۱	۲-۱. گسترش قواعد
۳۱	۱-۲-۱. قواعد مندرج در معاهدات بین المللی
۳۲	۱-۲-۲. قواعد ناشی از سایر منابع حقوقی بین المللی
۳۲	۲. بین المللی شدن حقوق
۳۶	۳. بین المللی شدن حقوق و عرصه حقوق کیفری
۳۸	گفتار دوم - روشها، نگرشها و گرایشها در بین المللی شدن حقوق کیفری و واکنش در برابر آن
۳۸	۱. روشهای بین المللی شدن حقوق کیفری
۴۰	۱-۱. روشهای سنتی
۴۳	۲-۱. روشهای نوین
۴۶	۲. بین المللی شدن حقوق کیفری: حقوق یا سیاست؟
۴۷	۳. رویکردهای اصلی در بین المللی شدن حقوق
۴۸	۳-۱. یکسان سازی
۴۹	۳-۲. هماهنگ سازی
۵۲	۴. واکنش حقوق داخلی در برابر بین المللی شدن حقوق کیفری و انتخاب رویکرد
۵۸	فصل ۲ - واقعیتها درباره بین المللی شدن حقوق کیفری
۵۸	گفتار اول - حقوق بین الملل قراردادی
۵۹	۱. اقدامات منطقه ای با تأکید بر حقوق اروپایی در جهت بین المللی شدن حقوق کیفری
۶۳	۲. گستره معاهدات عام بین المللی در جهت بین المللی شدن حقوق کیفری

۶۵	۲-۱. حقوق بشر
۷۳	۲-۲. اقتصاد
۷۷	۲-۳. صلح و امنیت
۸۴	۳. دیوان کیفری بین المللی نقطه اوج بین المللی شدن حقوق کیفری
۹۲	۴. ماهیت تعهدات قراردادی در معاهدات کیفری بین المللی
۹۳	۴-۱. تعهد به گزارش دهی
۹۴	۴-۲. تعهد به همکاری بین المللی
۹۶	۴-۳. تعهد به قانونگذاری پیشگیرانه و جرم انگارانه
۱۰۰	۴-۴. تعهد به محاکمه و مجازات
۱۰۱	گفتار دوم - روند غیرقراردادی بین المللی شدن حقوق کیفری
۱۰۲	۱. حقوق بین الملل عرفی
۱۰۳	۲. تعهدات در برابر جامعه بین المللی
۱۰۴	۳. قواعد آمره
۱۰۵	۴. وضعیت خاص اقدامات شورای امنیت
۱۰۷	۵. قواعد غیرالزام آور (Soft Law)
۱۰۹	۶. ماهیت تعهدات در روند غیرقراردادی
۱۱۱	نتیجه بخش نخست
۱۱۳	بخش دوم - ایران و فرآیند بین المللی شدن حقوق کیفری
۱۱۴	فصل ۱ - حضور ایران در فرآیند بین المللی شدن حقوق کیفری
۱۱۴	گفتار اول - دیدگاه ایران نسبت به بین المللی شدن حقوق کیفری
۱۱۴	۱. نگرش ایران به فرآیندهای بین المللی
۱۱۵	۱-۱. پیش از انقلاب اسلامی
۱۲۱	۱-۲. پس از انقلاب اسلامی
۱۲۶	۲. نگرش جمهوری اسلامی ایران به جهانی شدن و بین المللی شدن
۱۳۶	۳. نگرش ایران به بین المللی شدن حقوق کیفری
۱۳۹	گفتار دوم - نقش ایران در روند بین المللی شدن حقوق کیفری
۱۳۹	۱. اهتمام ایران برای تصویب معاهدات بین المللی کیفری در سازمانها و کنفرانسهای بین المللی
۱۴۱	۲. امضا و تصویب معاهدات بین المللی کیفری توسط ایران
۱۴۴	فصل ۲- تأثیرپذیری حقوق ایران از بین المللی شدن حقوق کیفری
۱۴۴	گفتار اول - امکان تأثیرپذیری از نظر حقوقی
۱۴۵	۱. نیروهای سازنده حقوق
۱۴۵	۱-۱. دین
۱۴۸	۱-۲. سیاست
۱۴۹	۱-۳. اقتصاد

۱۴۹	۴-۱. سایر نیروهای سازنده حقوق
۱۵۰	۲. منابع مستقیم حقوق
۱۵۰	۲-۱. قانون اساسی
۱۵۵	۲-۲. قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی
۱۵۶	گفتار دوم - تأثیرات واقع شده
۱۵۷	۱. حقوق کنونی
۱۵۸	۱-۱. قوانین
۱۶۷	۲-۱. آراء و تصمیمات قضایی
۱۶۸	۲. راه های ناتمام: طرحها و لوایح در قوای سه گانه و مجمع تشخیص مصلحت نظام
۱۶۸	۲-۱. مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان
۱۷۰	۲-۲. قوه مجریه
۱۷۱	۲-۳. قوه قضاییه
۱۷۴	۲-۴. مجمع تشخیص مصلحت نظام
۱۷۷	گفتار سوم - تأثیرات احتمالی آینده و راهکارها
۱۷۷	۱. تعهدات مبتنی بر حقوق بین الملل
۱۷۹	۲. مسأله الحاق به دیوان کیفری بین المللی
۱۸۷	۳. تجربه های ایران ناشی از نقص قوانین موجود و پیشنهاد اصلاح
۱۹۱	نتیجه بخش دوم
۱۹۲	نتیجه گیری و پایان سخن
۱۹۵	فهرست منابع
۲۰۵	چکیده انگلیسی

چکیده

جهانی شدن حقوق مانند سایر حوزه های جهانی شدن، در حال تکوین است. این فرآیند به ویژه در حقوق کیفری، علیرغم خصوصیات این حقوق که مبتنی بر حاکمیت ملی است، به صورت بین المللی شدن حقوق کیفری از طریق معاهدات بین المللی، سازمانها و کنفرانس های بین المللی، عرف و قواعد آمره بر مبنای حقوق بین الملل در حال نضج و تکامل است. این فرآیند در حقوق بین الملل بر دو مرحله «شناسایی» و «جمع آوری» نرم ها و قواعد حقوقی و سپس «گسترش» آنها در قوانین داخلی استوار است. امروزه، اتحادیه اروپا نماد همگرایی حقوقی به شکل یکسان سازی و هماهنگ سازی قوانین به شمار می رود. همچنین در زمینه حقوق کیفری، دیوان کیفری بین المللی، نقطه اوج بین المللی شدن حقوق کیفری محسوب می شود و تاکنون نیز تأثیرات خود را بر حقوق داخلی کشورها برجای گذاشته است.

نظام حقوقی ایران نیز در برخی موارد تحت تأثیر این فرآیند قرار گرفته است، این تأثیر در حقوق کیفری اقتصادی بیشتر به چشم می خورد، اما در زمینه مسائل مربوط به صلح و امنیت بین المللی و حقوق بشردوستانه، علیرغم آن که موانع حقوقی مهمی در برابر همگرایی ایران وجود ندارد، حقوق کیفری ایران با کاستی های تقنینی روبرو است. در مورد حقوق بشر هم چالشهای نظام حقوقی مبتنی بر فقه - و آن هم «نظر مشهور» - کاملاً آشکار است که با تکیه بر دو اصل مصلحت و اجتهاد پویا از یک سو و تلاش برای اصلاح ساختار حقوق جهانی بشر از نظر مبانی ایدئولوژیک از سوی دیگر، همگرایی ایران با موازین کیفری بین المللی و حقوق جهانی بشر را نیز تأمین خواهد کرد.

واژگان کلیدی: جهانی شدن، بین المللی شدن، هماهنگ سازی، حقوق بین الملل کیفری،

دیوان کیفری بین المللی، نظام حقوقی ایران.

ما ضرورتاً انسانیم و تصادفاً فرانسوی...

ژان ژاک روسو*

مقدمه

الف) طرح موضوع

عنوان «بین المللی شدن» به سبب مجاورت مفهومی، ابتدا «جهانی شدن» را به ذهن متبادر می سازد. حتی اگر بحث در حوزه «حقوق» و تأثیرات آن بر یک نظام حقوقی داخلی مطرح باشد. بنابراین به نظر می رسد لازم است طرح موضوع را با شناخت مفهوم «جهانی شدن» آغاز نماییم. این مفهوم به مثابه یک «فرآیند» تدریجی یا «پروژه» برنامه ریزی شده و هدایت شده محل مناقشات نظری بسیاری است. بیشترین نگاهها در تعریف جهانی شدن به حوزه «اقتصاد» معطوف شده است و در این میان مهمترین عامل تعریف، «مرز» است. به گونه ای که چنانچه اشاره خواهد شد در تمام تعریفها به گونه ای صریح یا تلویحی به این نکته تأکید شده است که در جریان «جهانی شدن»، مرزها رنگ می بازند.

کاربرد واژه «جهانی شدن» را حداقل به چهارصد سال پیش نسبت می دهند^۱ اما شاید نخستین بار که این واژه به مثابه واژه ای برای توصیف وابستگی متقابل میان شیوه های جدید تولید و مبادلات آزاد پول، اطلاعات و خدمات بود، در سالهای دهه ۸۰ در آمریکا به کار رفت. البته فرایند اجتماعی جهانی شدن از قرن نوزدهم با انقلاب تکنولوژیک و تصرف جغرافیا و تسخیر زمان آغاز شد باوجود این، باید گفت «جهانی شدن رؤیای دیرینه انسانی بوده است. مذهب با «جهان روایی» و فلسفه با «جهان میهنی» به این رؤیا اندیشه بخشیده بودند.»^۲ چه بسا «مذهب» از همان ابتدا به این رؤیا تحقق بخشیده بود. مذهب، اقلیم و نژاد و مرز و زبان نمی شناخته و دعوی جهانی داشته است. به عنوان مثال، برخی معتقدند آموزه های

* محسن بنایی و دیگران، خودکاوی ملی در عصر جهانی شدن، تهران، قصیده سرا، چاپ اول، ۱۳۸۱، ص ۱۷۴.

^۱ رضا شیرزادی، نوسازی، توسعه، جهانی شدن (مفاهیم، مکاتب، نظریه ها)، تهران، حق یاوران، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۱۱۲.

^۲ سو سن شریعتی، «چهره جهانی گر، چهره جهانی زده» در محسن بنایی و دیگران، خودکاوی ملی در عصر جهانی شدن، تهران، قصیده سرا، چاپ اول، ۱۳۸۱، صص ۱۲۹، ۱۲۸ و ۱۲۱.

دینی اسلام قابلیت فراوانی برای جهانی شدن واقعی دارد. چنان که «اگر لازمه جهانی شدن واقعی اعتقاد به یک حقیقت غایی و وجود ضروری و یک نگرش توحیدی و نگاه به عالم به مثابه یک کل منسجم و مخاطب قراردادن انسان قطع نظر از مرزهای جغرافیایی و فرهنگی و قائل شدن به وجود ذات و نهایتاً غایتی برای انسان و کل عالم باشد، قرآن کریم سرشار از آیاتی است که مؤید این امر است»^۱ و بنابراین عباراتی چون «ربی العالمین» یا «الخلق کلهم عیال الله»، خطاب قراردادن «ناس» در بسیاری موارد و نه فقط خطاب قرار دادن «مؤمنون» که ظاهراً فقط «مؤمنان به خدا و پیامبر اسلام (ص)» را در بر می گیرد، به رسمیت شناختن ادیان دیگر و نگاه یکپارچه به عالم هستی از زمره نشانه های جهان گرایی در اسلام با توجه به این نگرش محسوب می شود.^۲ همچنین در این دیدگاه، مبحث «اصالت وجود» و «وحدت در عین کثرت» که توسط «ملّاصدر» فیلسوف مسلمان ایرانی به عنوان آخرین حلقه فیلسوفان اسلامی مطرح گردید نیز مؤید نگرش جهانشمول اسلام و فلسفه اسلامی و مسلمانان به دنیا محسوب می شود.^۳ ادیان ابراهیمی، آرمانهای انسانی، ایدئولوژیهای سیاسی و پروژه ایجاد زبانی واحد (اسپراتو) و... همگی در تحقق رؤیای جهانی شدن ناکام ماندند اما پایان قرن بیستم، پایان وجه آرمانی جهانی شدن و نضج گرفتن جنبه مالی، تکنولوژیک و هژمونیک آن قلمداد شد^۴ تا جایی که بسیاری به اعتراض آن را رسماً «غربی سازی» و «آمریکایی سازی» جهان خواندند^۵ و برخی دیگر چون برژینسکی پیروزمندانه و آشکارا اعلام نمودند که آمریکا تنها کشوری است که موفق شده یک الگوی جهانی از مدرنیته ارائه کند و کشورهای عقب مانده ناگزیرند از روشهای کشورهای پیشرفته تقلید کنند. جهانی شدن، در تعریف وی صرفاً تعمیم شبکه ای الگوی مرکز به حاشیه است^۶ و این چیزی جز «صدور یک الگوی جهانی» نیست.

^۱ عماد افروغ، اسلام و جهانی شدن، کانون اندیشه جوان، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۴، صص ۴۷.

^۲ همان، صص ۴۷ تا ۵۳ و محمدتقی جعفری، حقوق جهانی بشر مقایسه و تطبیق دو نظام: اسلام و غرب، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، چاپ اول، ۱۳۸۵، صص ۷۱ تا ۷۵.

^۳ افروغ، منبع پیشین، ص ۴۸.

^۴ همان، ص ۱۲۵.

^۵ نک: سرژ لاتوشه، غربی سازی جهان، ترجمه فرهاد مشتاق صفت، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۷۹.

^۶ شریعتی، منبع پیشین، ص ۱۳۷.

اما تعریفها از جهانی شدن متفاوت و تعابیر، گوناگون است. «مالکوم واترز» جهانی شدن را فرایندی اجتماعی می داند که در آن قید و بندهای جغرافیایی که بر روابط اجتماعی و فرهنگی سایه افکنده است از بین می رود و مردم به طور فزاینده از کاهش این قید و بندها آگاه می شوند.^۱ جوزف استیگلیتز - برنده آمریکایی جایزه نوبل در اقتصاد که با انتقاداتش از جهانی شدن و پیشنهادهای اصلاحی اش برای روند جهانی شدن اقتصاد شناخته می شود - جهانی شدن را نزدیک شدن کشورها و ملیت های جهان به یکدیگر در نتیجه کاهش شدید هزینه های حمل و نقل و ارتباطات و نیز رفع موانع مصنوعی در راه جریان کالاها و خدمات، سرمایه و دانش و تاحدودی افراد حاصل شده است، می داند.^۲

با وجود این، برداشتهای یکسان و یکنواختی از این فرایند وجود ندارد. «یان آرلت شولت» حداقل پنج برداشت گوناگون از این فرایند را دسته بندی کرده است. یکی از این برداشتهای رایج از جهانی شدن، «بین المللی شدن»^۳ بوده است. از این دیدگاه واژه جهانی فقط صفتی برای توصیف روابط برون مرزی میان کشورهاست و اصطلاح «جهانی شدن» مشخص کننده توسعه و مبادلات بین المللی و وابستگی متقابل است. از این دیدگاه، برخی نیز جهانی شدن را «جریان یافتن گسترده و رو به رشد تجارت و به کار انداختن سرمایه در میان کشورها» تعریف می کنند. شواهد این نوع جهانی شدن نیز در تحرک و جابجایی فزاینده مردم، پیام ها و اندیشه ها در میان کشورها یافت می شود. در مجموع، این تعریف از جهانی شدن همچنان مبتنی بر مفهوم دولت - ملت و نقش آن در هنجارسازی بین المللی است و هرگونه ارتباط فراتر از مرزهای قومی، قبیله ای، فرهنگی و ارضی را شامل می شود که برداشتی عام از جهانی شدن است.

از معانی دیگر جهانی شدن می توان به آزادسازی، جهان گستری، غربی کردن یا نوگرایی و نهایتاً قلمروزدایی اشاره کرد که ذیلاً به طور مختصر به آنها می پردازیم.

^۱ مالکوم واترز، جهانی شدن، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی و سیاوش مریدی، تهران، سازمان مدیریت صنعتی، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۱۲.

^۲ شیرزادی، منبع پیشین، ص ۱۲۴.

^۳ Internationalization

جهانی شدن به مثابه آزادسازی،^۱ به وجود آوردن اقتصادی جهانی، آزاد و بدون مرز را ایفاد می کند. لغو موانع تجارت آزاد مثل محدودیتهای مربوط به ارزهای خارجی از نشانه های این تعبیر است.

در معنای جهان گستری^۲ نیز جهانی شدن به مثابه «انتشار» تجربیات و هدفهای گوناگون است. «جهانی» در اینجا به معنای «سراسر دنیا» است. مثلاً گسترش رستورانهای چینی در سراسر جهان از این منظر یک نوع «جهانی شدن» به شمار می رود.

در دیدگاه چهارم، جهانی شدن مترادف است با «غربی کردن»^۳ یا «نوگرایی»^۴ که این منظر بیشترین چالشها و مخالفتها با جهانی شدن را به ویژه در کشورهای کمتر توسعه یافته برانگیخته است. غربی کردن، به منزله گسترش ساختارهای اجتماعی نوگرایی در سراسر دنیا و نتیجتاً نابودی فرهنگهای پیشین و خودمختاری محلی است؛ به گونه ای که در این معنا، جهانی شدن همان چیزی است که در جهان سوم صدها سال «استعمار» نامیده شده است. آنتونی گیدنز از جمله جامعه شناسانی است که جهانی شدن را نتیجه مستقیم تجدد و نوگرایی می داند.^۵ سمیر امین، نظریه پرداز مارکسیست نیز آن را نتیجه گسترش نظام سرمایه داری دانسته و از این رو به انتقاد و مخالفت با آن می پردازد.^۶

در پنجمین نگرش نیز «قلمروزدایی»^۷ یا «فوق قلمروگرایی»^۸ مطرح می شود که به منزله تجدید شکل بندی جغرافیایی است که فضای اجتماعی دیگر به طور کامل بر حسب سرزمین ها، فاصله های ارضی و مرزهای سرزمین شناسایی نمی شود.^۹

¹ Liberalization
² Universalism
³ Westernization
⁴ Modernism

⁵ شیرزادی، منبع پیشین، ص ۱۲۲.

⁶ همان، ص ۱۲۷.

⁷ Deterritorialization
⁸ Supraterritoriality

⁹ یان آرلت شولت، نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۸۲، ص ۵ تا ۸.

همانگونه که ملاحظه می شود بیشتر چالشهای نظری درباره جهانی شدن در حوزه های اقتصادی و فرهنگی بوده است، گرچه برخی به مباحثی در حوزه سیاست نیز پرداخته اند، اما سهم «حقوق» به معنای خاص آن در میان مباحث مطرح شده چندان چشمگیر نیست. با وجود این باید «جهانی شدن» را پدیده ای فراگیر توصیف کرد که تقریباً همه ابعاد و حوزه های زندگی اجتماعی بشری را تحت تأثیر قرار داده است. جهانی شدن در سیاست، دولتها را مجبور به احترام به افکار عمومی در سطح ملی و جهانی کرده و رعایت حقوق بشر و تأمین آزادی های افراد را طبق میثاقها و معاهدات حقوق بشر، مشروعیت بخشیدن به نظام سیاسی و دولت از طریق برگزاری انتخابات آزاد و مردمی و نیز رعایت قوانین بین المللی برای حفظ محیط زیست را الزام آور و اجتناب ناپذیر ساخته است. به گونه ای که در شرایط جهانی شدن، هیچ نوع ساختار سازمانی این امکان را به یک دولت نخواهد داد که به طور مطلق، جامع، عالی و یک جانبه، جریانهای جهانی را که بر قلمرو مورد ادعایش تأثیر می گذارند کنترل کند و همزمان با آن حق حاکمیت به عنوان معیار اصلی سیاستهای جهانی در محافل بانفوذ و عمده طرفدار محیط زیست، حقوق زنان، حقوق بشر، سرمایه گذاران در کشورهای خارجی و... از اعتبار افتاده است^۱ و چه بسا باید در مفهوم یا درکی که از آن حاصل می شود، تجدیدنظر نمود به گونه ای که برخی به کنایه می گویند: «دولت - ملت برای حل مسائل بزرگ زندگی، بسیار کوچک و برای حل مسائل کوچک زندگی بسیار بزرگ است»^۲ بنابراین جای شگفتی ندارد اگر از مفاهیمی چون «فرسایش»، «محدود»، «مشروط»، «جزیی»، «کوچک شده» یا «تحت تأثیر» برای توصیف ویژگی های «حاکمیت» در دنیای کنونی سخن بگوییم؛ آن هم در شرایطی که وضعیت در اروپا و با نضج گرفتن «اتحادیه اروپایی»، کاربرد واژه هایی چون «ائتلافی» یا «مشترک» را نیز برای توصیف «حاکمیت» متبادر می سازد.^۳ به عبارت دیگر مقصود از جهانی شدن سیاست - که آن را متفاوت از سیاست جهانی می دانند - این است که مسائل و مباحثی که قبلاً در حوزه داخلی و حیطه حاکمیت

^۱ همان، ص ۱۷۰

^۲ واترز، منبع پیشین، ص ۱۴۳.

^۳ شولت، منبع پیشین، ص ۱۷۱.

دولتها تعلق داشتند و حتی اختیارات سازمان ملل متحد را محدود می نمود^۱ با گذشت زمان، ابعاد جهانی بیشتری پیدا می کند. برخی از این مسائل مانند مهاجرت، تخریب محیط زیست یا سلاح های کشتار جمعی ماهیتاً جهانی هستند و برخی دیگر مانند بحرانهای داخلی به لحاظ فشارهای متعدد توسط دولتها، شرکتهای فراملی، سازمان های غیردولتی و نظام های ارتباطات جهانی، به طور خودکار ابعاد جهانی پیدا می کنند. مسائل، غیرملی (یا بهتر بگوییم: فراملی) می شوند و به لحاظ عدم هماهنگی میان مرزهای دولتها از یک سو و ماهیت غیرمرزی بودن مسائل از سوی دیگر سبب می شود که هیچ دولتی دیگر نتواند به تنهایی آنها را حل کند. مسائل، جهانی هستند، پس راه حلها هم باید جهانی باشند^۲ و از این جاست که به جهانی شدن حقوق نزدیک می شویم. همانگونه که گفته شد جهانی شدن به عنوان یک فرآیند بر همه پدیده های اجتماعی تأثیرگذار است، و به خصوص با توجه به مسائل جهانی و ضرورت هنجارسازی برای قاعده مندی روابط بین المللی (اعم از بین الدولی و غیر آن) از طریق حقوق بین الملل، فرآیند جهانی شدن حقوق نیز به تدریج از طریق معاهدات بین المللی گسترش یافته و در زمینه حقوق کیفری نیز با تأسیس دیوان کیفری بین المللی به اوج رسیده است. بین المللی شدن حقوق، یکی از تعاریف و زیرمجموعه های جهانی شدن محسوب می شود. در این تحقیق، ضمن تفکیک جهانی شدن و بین المللی شدن حقوق، نسبت میان این دو نیز بررسی خواهد شد.

ب) سوالات تحقیق

پرسش اصلی این تحقیق عبارتست از این که بین المللی شدن حقوق کیفری چیست و چه تأثیری بر

نظام حقوقی ایران دارد؟

^۱ طبق بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد «هیچ یک از مقررات مندرج در این منشور، (سازمان) ملل متحد را مجاز نمی دارد در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نماید و اعضاء را نیز ملزم نمی کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند. لیکن این اصل به اعمال اقدامات قهری پیش بینی شده در فصل هفتم (این منشور) لطمه وارد نخواهد آورد.»

^۲ داریوش اخوان زنجانی، جهانی شدن و سیاست خارجی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۸۱، صص ۹۳-۹۴.

همچنین تلاش می شود به این پرسشها و مسائل پاسخ داده شود که جهانی شدن حقوق چه تفاوتی با بین المللی شدن حقوق دارد؟ و از طریق چه فرآیندی حاصل می شود؟ آیا بین المللی شدن حقوق کیفری قابل تصوّر است؟ چه مصادیقی از بین المللی شدن حقوق کیفری را می توان نام برد؟ وضعیت ایران در برابر جهانی شدن و بین المللی شدن به طور کلی و بین المللی شدن حقوق کیفری چگونه است؟ حقوق ایران چه تأثیراتی از این فرآیند دریافت کرده است و در آینده چه تأثیراتی قابل پیش بینی یا ضروری است؟ و اساساً امکان همگرایی حقوق ایران با این فرآیند وجود دارد؟

ب) اهداف تحقیق

- ۱- بررسی روند و ابزارهای جهانی شدن و بین المللی شدن حقوق
- ۲- بررسی تأثیر پدیده جهانی شدن بر حقوق کیفری
- ۳- بررسی موارد تأثیر جهانی شدن بر حقوق کیفری
- ۴- بررسی آثار بین المللی شدن حقوق کیفری بر نظام حقوقی ایران

پ) پیشینه تحقیق

پیش از این، مسائل حقوق کیفری بین المللی از این زاویه مورد بررسی خاص قرار نگرفته بودند و تنها در دو مقاله فارسی و چند مقاله ترجمه شده، این موضوع مورد توجه بوده است. کتابها و مقالات فراوانی درباره حقوق بین الملل کیفری در کشور ترجمه و تألیف شده است، اما هیچ یک از این آثار از زاویه ای که در بیان مسأله و سؤالات اشاره شد به موضوع نپرداخته اند و لازم است از این جهت نیز حقوق بین الملل کیفری مورد بررسی قرار گیرد. دکتر شریعت باقری در کتاب «حقوق کیفری بین المللی»^۱ موضوعاتی چون صلاحیت تکمیلی دیوان بین المللی کیفری و اعمال صلاحیت جهانی را مورد توجه قرار داده است. دکتر اردبیلی در «حقوق بین الملل کیفری»^۲ مسائل ماهوی مانند بررسی جرائمی که در

^۱ محمدجواد شریعت باقری، حقوق کیفری بین المللی، تهران، جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۴.

^۲ محمدعلی اردبیلی، حقوق بین الملل کیفری، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۸۳.

صلاحیت دیوان است را بررسی نموده است. دکتر میرمحمدصادقی در «دیوان کیفری بین المللی»^۱ ضمن بررسی مسائل حقوقی کیفری و بین المللی مربوط فصلی را به موضوع انطباق قوانین اساسی کشورها با اساسنامه دیوان اختصاص داده که بیشتر معطوف به موضوع الحاق کشورها به دیوان است تا تأثیرات اساسنامه بر حقوق داخلی کشورها. ویلیام شبت در «مقدمه ای بر دیوان کیفری بین المللی» (ترجمه دکتر میرعباسی و الهوتی نظری)^۲ مفصلاً ساختار و صلاحیت دیوان را بررسی کرده و کریانگ ساک کیتی شیایزری «حقوق بین المللی کیفری» (ترجمه یوسفیان و اسماعیلی)^۳ تلاش نموده جزئیات بیشتری از جرائم بین المللی که در صلاحیت دیوان است ارائه نماید.

البته تاکنون ده ها مقاله و کتاب دیگر نیز در داخل و خارج از کشور درباره حقوق بین الملل کیفری تالیف شده است؛ که کمتر در ارتباط با موضوع جهانی شدن است. در این میان، سه مقاله میری دلماس مارتی فرانسوی با عنوان «جهانی شدن حقوق، فرصتها و خطرات»^۴ «دیوان بین المللی کیفری و میانکنشهای حقوق داخلی و حقوق بین الملل»^۵ و «به دنبال حقوق جزای مشترک اروپایی»^۶ به تبیین مسأله جهانی شدن حقوق و تأثیر آن در حقوق جزا پرداخته و اهتمام کشورهای اروپایی در یکسان سازی حقوق کیفری را نیز مورد توجه قرار می دهد. محمدتوحیدی فرد هم در «فرآیند جهانی شدن حقوق کیفری»^۷ ضمن تبیین برخی تلاشهای منطقه ای به ویژه در اروپا برای ایجاد مقررات کیفری واحد، تصویب اساسنامه دیوان بین المللی کیفری را نقطه اوج فرایند جهانی شدن حقوق کیفری میداند.

^۱ حسین میرمحمدصادقی، دادگاه کیفری بین المللی، تهران، دادگستر، چاپ اول، ۱۳۸۳.

^۲ ویلیام شبت، مقدمه ای بر دیوان کیفری بین المللی، ترجمه باقر میرعباسی و حمید الهوتی نظری، تهران، جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۴.
^۳ کیتی شیایزری، کریانگ ساک، حقوق بین المللی کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، تهران، سمت، چاپ اول، ۱۳۸۳.

^۴ میری دلماس مارتی، «جهانی شدن حقوق - فرصتها و خطرات»، ترجمه اردشیر امیرارجمند، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین المللی، ش ۲۴، ۱۳۷۸.

^۵ میری دلماس مارتی، «دیوان بین المللی کیفری و میانکنشهای حقوق داخلی و حقوق بین الملل»، ترجمه روح الدین کرد علیوند، مجله حقوقی، ش ۳۷، ۱۳۸۶.

^۶ میری دلماس مارتی، «به دنبال حقوق جزای مشترک اروپایی»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین المللی، ش ۲۱، ۱۳۷۶.

^۷ محمد توحیدی فرد، «فرایند جهانی شدن حقوق کیفری»، مجله مدرس علوم انسانی، دوره ۵، ۱۳۸۰.

ت) فرضیه تحقیق

از آنجا که پیش از این به طور خاص در مورد موضوع این تحقیق، تحقیقی انجام نشده و رابطه میان بین‌المللی شدن حقوق کیفری و نظام حقوقی ایران مورد بررسی قرار نگرفته است،^۱ بنابراین قبلاً نظریه‌ای در این خصوص وجود نداشته که طی این تحقیق به تأیید یا رد آن پرداخته شود. فرضیه اولیه محقق آن است که بین‌المللی شدن حقوق کیفری، در مجموع موجب تعهدات حقوقی برای دولتها شده و در مواردی تأثیراتی بر نظامهای حقوقی داخلی خواهد داشت. اما در مورد ایران، وضعیت خاص هنجارسازی حقوقی (بطور خاص قانونگذاری) و ابتدای قوانین بر شریعت اسلامی، علاوه بر لحاظ منافع ملی سبب ایجاد چالشهایی می‌شود که این تأثیرپذیری را با مسأله‌های جدیدی روبرو می‌کند. بنابراین باید ماهیت قواعد حقوقی کیفری را تفکیک و در هر مورد به طور جداگانه به بررسی پرداخت. این تفکیک پس از بررسی انواع هنجارهای حقوقی بین‌المللی شده میسر خواهد بود.

ث) سازماندهی تحقیق

در بخش نخست این تحقیق، ابتدا مبانی تئوریک بین‌المللی شدن حقوق کیفری با بررسی پدیده جهانی شدن حقوق، روشها و ابزارهای آن و تمایز میان جهانی شدن و بین‌المللی شدن حقوق مطرح و به رویکردهای اصلی در بین‌المللی شدن حقوق کیفری پرداخته می‌شود. سپس واقعیتها و مصادیق مربوط به بین‌المللی شدن حقوق کیفری در معاهدات بین‌المللی و سایر منابع حقوق بین‌الملل به ویژه در سه زمینه حقوق بشر، اقتصاد و صلح و امنیت جهانی مورد توجه قرار می‌گیرد و به دیوان کیفری بین‌المللی به عنوان نماد و نقطه اوج این فرآیند اشاره می‌شود.

در بخش دوم، از آنجا که چه جهانی شدن و چه بین‌المللی شدن حقوق، در هر حال فراتر از اراده یک دولت (به تنهایی) است و در راستای بررسی وضعیت ایران، ابتدا مواضع ایران نسبت به فرآیندهای

^۱ لازم به توضیح است یقیناً پیش از این مقالات و آثاری به صورت موضوعی و موردی به تطبیق نظام حقوقی ایران و هنجارهای بین‌المللی شده کیفری پرداخته شده است، اما هدف این تحقیق بررسی کلی و غیرموردی - البته براساس مصادیق - می‌باشد.

بین‌المللی (خارج از اراده یک دولت) و سپس موضع ایران نسبت به پدیده جهانی شدن و بین‌المللی شدن و مخصوصاً بین‌المللی شدن حقوق کیفری پرداخته می‌شود. سپس نقش ایران در این روند مورد بررسی قرار می‌گیرد. در فصل پایانی نیز امکان تأثیرپذیری حقوق ایران از این روند از نظر مبانی حقوقی و فراحقوقی مورد ارزیابی قرار گرفته و نهایتاً تأثیرات پیش رو و راهکارهایی درخصوص تأثیرپذیری نظام حقوقی ایران از این روند ارائه می‌شود.

ج) مفاهیم کلیدی

در آثار بررسی شده و در دسترس، تعریف ترمینولوژیکی از «جهانی شدن حقوق» و «بین‌المللی شدن حقوق کیفری» و حتی «نظام حقوقی ایران» وجود ندارد. لذا محقق در جریان تحقیق و در میان مباحث خود تلاش نموده تصویری از این مفاهیم ارائه دهد که به طور خلاصه به آن اشاره می‌شود.

- جهانی شدن حقوق: پذیرش نسبتاً گسترده و تقریباً در سطح جهانی قواعد حقوقی.
 - بین‌المللی شدن حقوق: پذیرش نسبتاً گسترده قواعد حقوقی در سطح بین‌المللی که از طریق فرآیندهای حقوقی بین‌المللی حاصل می‌شود.
 - بین‌المللی شدن حقوق کیفری: بین‌المللی شدن آن دسته از قواعد حقوقی از جرم‌انگاری جرایم تا پیگرد و مجازات مجرمان که مربوط به حقوق کیفری است.

- حقوق کیفری: در معنی اعم شامل حقوق ماهوی و شکلی می‌باشد و رشته‌ای از حقوق است که هدف آن پیش‌بینی و مجازات اعمالی است که منافات با نظم اجتماعی دارد.^۱

- نظام حقوقی ایران: مجموعه اصول، هنجارها و قواعد کلی الزام‌آور که هر یک در دوره‌ای زمانی به عنوان قانون، آیین‌نامه، مصوبه و نظیر آن در سرزمین جمهوری اسلامی ایران لازم‌الاجرا بوده (یا همچنان هست) و اجرای آن توسط ارکان حکومت در این قلمرو سرزمینی تضمین می‌گردد.^۲

- تأثیر: برجای گذاشتن نشان، اثر یا نفوذ یک متغیر مستقل در متغیر وابسته آن است.^۱

^۱ محمدجعفر جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج‌دانش، چاپ یازدهم، ۱۳۸۰، ص ۲۳۳.

^۲ در این تعریف از این منبع الهام گرفته شده است: جعفری لنگرودی، همان، ص ۷۱۵.

چ) روش تحقیق

در این تحقیق با روش کتابخانه ای و استفاده از کتابها و مقالات به زبانهای فارسی، انگلیسی و فرانسوی و در صورت اقتضا از طریق مصاحبه، منابع و اطلاعات مورد نیاز، جمع آوری و کار نگارش طی حدود سه ماه به انجام رسید.

¹ در این تعریف از این منبع الهام گرفته شده است: محمد معین، فرهنگ فارسی (معین)، تهران، میلاد، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۲۸۳.

بخش نخست

بین المللی شدن حقوق کیفری در تئوری و عمل

بخش نخست - بین‌المللی شدن حقوق کیفری در تئوری و عمل

حقوق کیفری به عنوان یکی از شاخه‌های «حقوق عمومی»، مجموع قواعد حقوقی ناظر بر جرم‌انگاری رفتارها، تعقیب و محاکمه مجرمان از سوی دولت است. بدین ترتیب، حقوق کیفری و وضع مجازات‌ها از صلاحیتهای ذاتی «دولت» است و این دولتها هستند که با توجه به ارزشهای هنجاری جامعه‌ای که بر آن حکمرانی میکنند؛ برخی اعمال یا ترک فعلها را «جرم» شناخته و ضمن تعیین مجازات، صلاحیت تعقیب و محاکمه متهمان را به دادگاه‌های خویش اعطا می‌کنند.

در عصر حاضر گسترش ارتباطات جهانی و فهم مشترک از ارزشهای انسانی که جوامع را به یکدیگر پیوند داده و به هم وابسته نموده است از یک سو و ارتکاب جرایم به نحوی که صلح و امنیت بین‌المللی یا احساسات عمومی در گستره وسیع منطقه‌ای و چه بسا جهانی را جریحه دار میکند و نیز جرایم مهمی که با عنصر خارجی (اعم از سرزمین یا تبعه خارجی) و یا به صورت «سازمان یافته» روی میدهند از سوی دیگر، سبب شده است تا دولتها درباره تعریف و چگونگی برخورد با برخی جرایم به توافق‌های مهم و گسترده‌ای دست یابند. این توافقات اثر خود را بر سیاستها و نیز حقوق ملی کشورها از مجالس قانونگذاری گرفته تا دادگاهها برجای میگذارند و تعاریف مشترکی از «جرم» و «مجازات» در سطح جهانی پدید می‌آید و نهایتاً این پرسش را به همراه می‌آورد که این فرایند به کدام سو می‌رود؟ آیا حقوق کیفری، جهانی میشود و میتوان از یک حقوق کیفری جهانی سخن گفت که کم و بیش در تمام جوامع به

صورت یکسان مورد استفاده قرار می‌گیرد؟ یا این صرفاً یک حقوق کیفری مبتنی بر نظامات حقوق بین‌المللی است؟ بدین معنا که آنچه مشاهده می‌شود همان حقوق کیفری داخلی است که «مبنای آن، منابع» حقوق بین‌الملل و «منابع» آن همان حقوق داخلی است؟ در این معنا باز این پرسش مطرح است که تأثیرپذیری این «منبع» داخلی از آن «مبنای بین‌المللی بر چه اساسی است؟ آیا الزامی است و تعهدی از سوی دولت بر این تأثیرپذیری وجود دارد یا بستگی به شرایط و وضعیت حقوقی هر کشور دارد؟ در این میان وضعیت کشوری که فارغ از آن تعهدات حقوق بین‌المللی مبنایی است، چگونه است؟ آیا چنین کشوری هیچ تأثیری نمی‌پذیرد؟ یا بسته به نوع آن منابع حقوق بین‌المللی، ممکن است تأثیر بپذیرد یا نپذیرد؟ و رابطه این تأثیرپذیری با سیاستهای بین‌المللی و سیاستهای جنایی دولتها چگونه است؟ آیا اساساً یک حقوق کیفری جهانی در حال حاضر متصور است؟ و این فرآیند چه تأثیراتی بر حقوق ایران داشته یا می‌تواند داشته باشد؟

در این بخش از تحقیق تلاش می‌شود تا با نگاهی به مباحث اصلی مربوط به «جهانی شدن» که «جهانی شدن حقوق» را نیز در بر می‌گیرد و همچنین نگاهی نو به «بین‌المللی شدن» و بازتعریف آن در حوزه مطالعات حقوقی و البته با نگرشی بر منابع حقوقی موجود، به پرسشهای فوق و پرسشهایی از این دست پاسخ دهیم.

فصل ۱ - نظریات درباره بین‌المللی شدن حقوق کیفری

در این فصل مباحث نظری درخصوص بین‌المللی شدن حقوق کیفری ارائه می‌شود. در گفتار نخست، دو واژه «جهانی شدن» و «بین‌المللی شدن» مورد کنکاش قرار می‌گیرند و از آنجا که بین‌المللی شدن، جزئی از جهانی شدن، شناسانده خواهد شد، تأکید بیشتر بر شناخت تعریف و فرآیند جهانی شدن حقوق به ویژه با روند حقوقی بین‌المللی خواهد بود و میان جهانی شدن و بین‌المللی شدن حقوق تمایز قائل خواهیم شد. سپس به روشها، نگرشها و گرایشها (رویکردها) در روند بین‌المللی شدن حقوق کیفری پرداخته و واکنش نظامهای حقوقی داخلی در برابر این روند را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

گفتار اول - جهانی شدن یا بین‌المللی شدن؟

آیا جهانی شدن، همان بین‌المللی شدن است؟ جهانی شدن و بین‌المللی شدن در حقوق چگونه اتفاق می‌افتد و کدام مسائل حقوقی میتواند جهانی یا بین‌المللی شوند؟ آیا حقوق کیفری نیز مشمول جهانی شدن و بین‌المللی شدن شده است؟ و اگر شده است، چگونه و در چه حوزه‌هایی؟

۱. جهانی شدن حقوق

گرچه جهانی شدن حقوق، بیشتر بخشی از بعد سیاسی جهانی شدن به نظر می‌رسد؛ اما می‌توان گفت ابعاد مختلف جهانی شدن بر یکدیگر تأثیرگذارند، به خصوص ابعاد اقتصادی آن و تاحدودی نیز بعد فرهنگی و ارتباطات. اما بیشتر مباحث مربوط به اصل جهانی شدن در حوزه اقتصاد شکل گرفته است و منبع اصلی چالشهای جهانی شدن در همین بعد اقتصادی آن است گرچه دلماس مارتی معتقد است اساساً

«جهانی شدن از حقوق بشر آغاز می شود.»^۱ همچنین جهانی شدن در فرهنگ و ارتباطات به مفهوم نزدیکی بیشتر فرهنگها و آگاهی یافتن از پیشرفتهای، وضعیت زندگی و سطح رفاه عمومی در کشورهای جهان و تبادل افکار و اطلاعات بین ملتها از طریق کاهش فواصل زمانی و مکانی بین کشورهاست که آن را هم باید مدیون پیشرفت تکنولوژی تهیه و نشر اطلاعات دانست.^۲ برخی صاحب نظران علوم اجتماعی و جامعه شناسی وسایل ارتباطات جمعی نیز معتقدند که گسترش ارتباطات و به عنوان مثال گسترش شبکه های ماهواره ای نقش مهمی در ایجاد «تشابه فرهنگی» و چه بسا «غربی سازی جهان» دارند.^۳ با نگاهی خوشبینانه تر می توان گفت در این وضعیت کشف مسائل، هنجارها و ارزشهای مشترک بشری میان توده های انسانی آسانتر روی می دهد و امکان همکاری و هماهنگی بیشتر میان ملتها پدید می آید. جهانی شدن سیاست نیز در حقیقت امکانی است برای هماهنگی سیاستهای کشورها در امور بین المللی و جهانی که خواه ناخواه به تنظیم قواعد حقوقی برای نظم بخشیدن به این امور و سیاستها می انجامد. همانگونه که در متون کلاسیک مقدماتی علم حقوق، سیاست از جمله مبانی حقوق ذکر می شود و تأثیر متقابل حقوق و سیاست مورد بحث قرار می گیرد؛ اینجا نیز در مقیاسی گسترده تر می توان چنین تحلیلی از روند جهانی شدن سیاست و هماهنگی سیاست دولتها که مخصوصاً از طریق سازمان های بین المللی تنظیم می گردد و تأثیر آن بر جهانی شدن حقوق ارائه نمود. در این میان، آنچه حائز اهمیت است این است که قواعد جهانی شده یا بین المللی شده با چه فرآیندی گسترش یافته و توزیع می شوند؟ اگر بخواهیم فرآیند جهانی شدن حقوق را با رویکردی اثبات گرایانه (پوزیتیویستی) تشریح نماییم باید گفت این فرآیند به طور خاص از دو مرحله اساسی تشکیل شده است که عبارتند از شناسایی قواعد و هنجارهای حقوقی و سپس گسترش آنها.

^۱ Delmas-marty, Mireille, *Global law – A triple challenge*, Transnational publishers, U.S.A, 2003, p: VI. (ترجمه نوآمی نوربرگ)

^۲ علی پورپاشا کاسین، «ایران در راه جهانی شدن: سودها و زیانها»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۴۲-۲۴۱، ص ۲۱۷.

^۳ مجید یوسفی، «مخاطب شناسی ماهواره های فارسی زبان در گفت و گو با فردین علیخواه»، روزنامه اعتماد ملی، ش ۶۱۴،

۱-۱. شناسایی قواعد

مرحله نخست، مرحله جمع آوری و شناسایی نرم ها و قواعد جهانی است که بتواند قابلیت پذیرش بین المللی و جهانی داشته باشد. دو واژه کلیدی برای فهم این مرحله عبارتند از: سازمانهای بین المللی و دیپلماسی چندجانبه. بدین معنا که سازمانهای بین المللی و در رأس آنها سازمان ملل متحد از طریق کمیسیون حقوق بین الملل که به تدوین قواعد حقوق بین الملل می پردازد، کمیسیون تجارت بین المللی ملل متحد (آنستیرال) که برای یکسان سازی قواعد تجارت در عرصه بین المللی تلاش می کند، کمیسیون حقوق بشر در گذشته و شورای حقوق بشر در حال حاضر و نیز کمیته حقوق بشر ناظر بر میثاقهای حقوق بشر که بر اجرای قواعد حقوق بشر در کشورهای عضو میثاقها و حتی سایر کشورها^۱ نظارت دارد و سایر ارکان خود، حتی از طریق شورای امنیت تلاش می نمایند قواعد نسبتاً یکسان یا مشابهی در برخی زمینه ها «کشف» و یا عرفهای موجود را صرفاً «تدوین» و منظم نمایند. همچنین است وضعیت سازمانهای دیگری همچون سازمان بین المللی کار که روابط کار را بر اساس مقوله نامه ها و توصیه نامه ها در چارچوب اساسنامه خود در سراسر جهان تنظیم می نماید. پس از «سازمان های بین المللی» کلیدواژه دوم در تبیین فرایند جهانی شدن حقوق، «دیپلماسی چندجانبه» است که در جهانی شدن حقوق، هم در سازمانهای بین المللی و هم در کنفرانس های بین المللی که با هدف تدوین یا بررسی معاهدات بین المللی مرتبط تشکیل می یابند نقشی اساسی دارد. به هنگام تصویب معاهداتی که اصولاً از خصلت جهانشمولی برخوردارند؛ مانند میثاقها و اسناد خاص حقوق بشر، کنوانسیونهای مربوط به حقوق بشردوستانه و یا معاهده ای چون معاهده رم برای تأسیس دیوان کیفری بین المللی یا حتی سایر معاهدات مربوط به حقوق بین الملل عمومی مثل کنوانسیون ۱۹۸۲ مونته گوبی برای حقوق دریاها و... جهانشمولی

^۱ رویه مبتنی بر قطعنامه ۱۵۰۳ شورای اقتصادی و اجتماعی ملل متحد با عنوان «روش پرداختن به مکاتبات مربوط به نقض حقوق بشر و آزادی های اساسی» به کمیته حقوق بشر اجازه می دهد حتی در مورد دولتهای غیرعضو میثاقهای حقوق بشر به تحقیق پردازد و شکایات واصله را رسیدگی نماید. در این زمینه، قطعنامه ۱۲۳۵ این شورا نیز قابل توجه می باشد. نک: فریده شایگان و دیگران، تقویت همکاریهای بین المللی در زمینه حقوق بشر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۲، صص ۷۷-۷۳.

مورد نظر مؤسسان کنفرانسهای تدوین و تصویب کنوانسیون های مزبور، بدون تبادل نظر، چانه زنی، مذاکره، یازگیری و حتی بده - بستان های سیاسی تأمین نمی شود؛ زیرا متن نهایی باید حتی الامکان مورد اتفاق نظر جامعه بین المللی باشد. از همین روست که تلاش می شود این معاهدات از طریق «اجماع» و نه با رأی گیری به تصویب برسند. طی قرن بیستم این نوع از دیپلماسی اهمیت بیشتری پیدا کرد و با توجه به صلاحیت عام سازمان ملل و توجه جامعه جهانی به حل اختلافات از طرق مسالمت آمیز به ویژه روش سیاسی مذاکره، بر اهمیت آن افزوده شده است.

۱-۱-۱. معاهدات بین المللی

در قرن بیستم، تدوین کنوانسیون های بین المللی بسیار، موجب گسترش، استمرار و نضج یافتن حقوق بین الملل نوینی شد که گرچه ریشه در پایه های وستفالیایی و به ظاهر «غربی» داشت؛ اما به ویژه در دهه های پایانی این قرن شاهد حضور چشم گیر دولتهای شرقی (کمونیست)، آسیایی و «جنوبی» (از نظر جغرافیای سیاسی) در مراحل مختلف تدوین این کنوانسیون ها بودیم. دو کنوانسیون مهم حقوق بین الملل مظهر حضور گسترده جوامع «غیرغربی» و پسوستفالیایی در تدوین قواعد حقوق بین الملل و به نوعی نیز «جمع آوری» نرم ها و قواعد حقوقی جهانی بودند: نخست کنوانسیون ۱۹۸۲ مونته گوبی درباره حقوق دریاها و سپس معاهده ۱۹۹۸ رم برای تأسیس دیوان کیفری بین المللی. اتفاق اخیر یعنی تصویب معاهده ۱۹۹۸ و سپس تأسیس دیوان کیفری بین المللی از منظر این پایان نامه اهمیت فوق العاده ای دارد که در جای خود توضیح داده خواهد شد.

نماینده ایران در کنفرانس دیپلماتیک رم برای تصویب اساسنامه دیوان کیفری بین المللی معتقد است هیأت نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در این کنفرانس تمام تلاش خود را به کار گرفته است تا با شرکت در مباحث کمیته های گوناگون و هماهنگی با کشورهای اسلامی و کشورهای عضو جنبش

غیرمتعهدا استراتژی های خود را در برخی زمینه ها دنبال نماید.^۱ «شرکت در مباحث کمیته های گوناگون» و نیز «هماهنگی با کشورهای اسلامی و کشورهای عضو جنبش غیرمتعهدا» که مورد اشاره ایشان قرار گرفته، همان حضور مؤثر و تلاش برای تأثیرگذاری در روند «دیپلماسی چندجانبه» است.

در سال ۱۹۸۲ نیز در کنفرانس سوم حقوق دریاها در مونته گوپی، کنوانسیون به تصویب رسید که بعداً به «حقوق اساسی دریاها» مشهور و جایگزین چهار کنوانسیون ۱۹۵۸ ژنو شد که تنها حدود ۶۰ کشور عضو آنها شده بودند. در جریان تدوین این کنوانسیون، کشورهای آسیایی بخصوص همسایگان خلیج فارس از جمله ایران، تلاش هایی برای تضمین منافع خود انجام دادند. به عنوان مثال، نظر نماینده ایران در تأیید نظریه نماینده پرو بود که کنوانسیون مزبور یک «بسته ی یکجا»^۲ است و طبق ماده ۳۴ کنوانسیون حقوق معاهدات، تنها کشورهای عضو می توانند از مزایا و حقوق غیرعرفی آن بهره مند شوند.^۳ تک تک مواد کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها با روش «اجماع» به تصویب رسید، گرچه در نهایت برای تصویب نهایی متن کامل کنوانسیون، آمریکا خواهان «رأی گیری» شد. باید گفت پیشرفت و رشد «تصمیم گیری مبتنی بر اجماع» یکی از مهمترین پیشرفتهای در روشهای دیپلماتیک چندجانبه بوده است.^۴ تأثیر مهم روش اجماع و کارکرد آن در جهانی شدن حقوق، این است که روش مزبورگرچه مبتنی بر «یکسان سازی» و «اتفاق» صد در صدی همه اعضای جامعه بین المللی نیست؛ اما حداقلی از رضایتمندی و توافق بر مفاهیم و مصادیق مورد نظر در آن معاهده یا سند حاصل می گردد و بدین وسیله رسیدن به توافق، تسهیل می شود. مفهوم «معامله یکجا» که در اسناد تصویب شده با روش «اجماع» به کار می رود، نشان می دهد این

^۱ «شرکت در مباحث کمیته های گوناگون» و نیز «هماهنگی با کشورهای اسلامی و کشورهای عضو جنبش غیرمتعهدا» که مورد اشاره ایشان قرار گرفته، همان حضور مؤثر و تلاش برای تأثیرگذاری در روند «دیپلماسی چندجانبه» است. محمدجواد شریعت باقری، حقوق کیفری بین المللی، تهران، جنگل، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۳۹-۴۴. برای دیدن برخی از چالشهای کنفرانس و نظرات نمایندگان کشورهای مختلف، نک: همان، ص ۱۹۳ به بعد.

^۲ Package Deal

^۳ جهت بررسی و مطالعه بیشتر ر.ک: امیرمقامی، بررسی دلایل عدم تصویب کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها توسط ایران، بازدید ۱۳۸۷/۷/۲۰ در:

<http://maghami.blogfa.com/post-305.aspx>

^۴ Barston, R, P, Modern Diplomacy, London and New York, Longman, 1991, p:116.

روش می تواند رضایتمندی بیشتری را ایجاد نماید،^۱ به گونه ای که متن مصوب تفکیک ناپذیر است و در نتیجه تحدید و تعدیل تعهدات به وسیله «حق شرط»^۲ امکان ناپذیر یا به شدت محدود می گردد.

۱ - ۱ - ۲. نقش سازمان های بین المللی

غیر از معاهدات بین المللی، شناسایی قواعد ممکن است از طریق سازمانهای بین المللی و قطعنامه ها و اسناد آنها نیز ناشی شود. در این میان می توان نقش سازمانهای تخصصی (خاص)، سازمانهای غیردولتی و سازمان ملل متحد را به تفکیک بررسی نمود.

۱ - ۱ - ۲ - ۱. سازمانهای تخصصی

یکی از نهادهای تخصصی که تأثیر به سزایی در شناسایی قواعد حقوقی دارد، سازمان بین المللی کار است. زیرا مسائل، خواستها و نیازهای جامعه کارگری تقریباً در تمامی جهان یکسان می باشد و این امر به یکسان سازی قوانین کار کشورهای جهان توسط سازمان بین المللی کار انجامیده است که «اساساً مبتنی بر اعلامیه ۱۹۹۸ سازمان بین المللی کار^۳ در مورد اصول و حقوق بنیادین کار بوده است^۴ و از آن زمان استفاده گسترده از عبارت «استانداردهای بنیادین کار» رواج یافته است. جهانی شدن حقوق کار از یکطرف بدلیل رقابت کشورها در پیشرفتهای اجتماعی و از طرف دیگر تمایل کارگران به جهانی کردن مبارزات خود بوده است... برخی نویسندگان معتقدند این حقوق (مندرج در اعلامیه) اکنون از هنجارهای بنیادین حقوق بین الملل است و از ویژگی «قواعد آمره»^۵ برخوردارند.^۶ همچنین دولتهای عضو موظفند گزارش خود را درباره تصویب و اجرای مقوله نامه ها به سازمان ارائه نمایند.^۷ همچنین مؤسسه ای چون

¹ Ibid, p: 119.

² Reservation

³ عزت الله عراقی، حقوق بین الملل کار، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۶۷.

⁴ سید محمد هاشمی، تاریخچه و سیر تحول حقوق کار، تهران، موسسه کار و تأمین اجتماعی، ۱۳۸۱.

⁵ Jus Cogens

⁶ محمود جلالی، «جهانی شدن حقوق کار و تأثیر آن بر حقوق کار ایران»، ۸۶/۱۲/۱۷ در:

<http://maghami.blogfa.com/post-289.aspx>

⁷ ابوالفضل رنجبری، حقوق کار، تهران، میزان، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۳۹.

«مؤسسه بین‌المللی برای یکنواخت سازی حقوق خصوصی»^۱ نیز در زمینه حقوق تجارت بین‌المللی، تلاش می‌کند قواعد حقوقی را تدوین نماید.^۲ ضمناً این مؤسسه در تدوین برخی اسناد بین‌المللی دیگر نیز مشارکت داشته است.

۱ - ۱ - ۲. سازمانهای بین‌الدولی با صلاحیت عام

علاوه بر سازمانهای تخصصی باید به نقش بی‌بدیل سازمان ملل متحد به عنوان سازمانی بین‌المللی با «صلاحیت عام» در این زمینه نیز اشاره نمود. امروزه به خصوص اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های مجمع عمومی و شورای امنیت سازمان ملل درباره برخی مسائل حقوقی، نشانه ایده‌ها و ایده‌آلهایی است که می‌تواند در حقوق داخلی کشورها منعکس گردد. به عنوان مثال، مجمع عمومی چندین قطعنامه درباره سیاست کیفری تصویب نموده است که در جای خود به آنها اشاره خواهد شد. به عنوان نمونه، می‌توان به قطعنامه‌های تصویب «اعلامیه اصول اساسی دادگستری برای قربانیان جرم و سوء استفاده از قدرت» (۱۹۸۵)^۳ یا قطعنامه ۱۰۷/۴۱ مورخ ۱۹۸۶ با عنوان «پیشگیری از جرم و عدالت کیفری» اشاره نمود که در سالهای بعد نیز پیگیری و قطعنامه‌هایی در این موضوع صادر گردید. همچنین است وضعیت برخی قطعنامه‌های شورای امنیت که از میان آنها می‌توان به قطعنامه‌های مربوط به تأسیس دو دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق^۴ و رواندا^۵ در سالهای ۱۹۹۳ و ۹۴ اشاره نمود که حاوی تعهداتی برای دولت‌های عضو نیز هست.^۶ یا این که شورا در ۴ اگست ۲۰۰۰ با تصویب قطعنامه ۱۳۱۵ اقدام به تشکیل

^۱ International Institute for the Unification of Private Law (UNIDROIT)

^۲ از جمله دستاوردهای این سازمان می‌توان به کنوانسیون ۱۹۶۴ لاهه درباره حقوق متحدالشکل تشکیل قراردادهای بیع بین‌المللی کالا، کنوانسیون بین‌المللی ۱۹۷۰ بروکسل راجع به قرارداد حمل و نقل، کنوانسیون ۲۰۰۱ کیپ تاون درباره منافع بین‌المللی تجهیزات متحرک و دو پروتکل آن در سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۷ اشاره نمود. برای مشاهده اسناد این مؤسسه نک:

<http://www.unidroit.org/english/documents/main.htm>

^۳ مهرداد رایجیان اصلی، بزه دیده شناسی حمایتی، چاپ اول، دادگستر، تهران، ۱۳۸۴، ص ۱۷۱.

^۴ قطعنامه ۸۲۷

^۵ قطعنامه ۹۵۵.

^۶ نظیر ماده ۲۹ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق.

دادگاه اختصاصی سیرالئون نمود که به طور مثال در این قطعنامه، مخالفت شورای امنیت با عفو متهمین به جنایات بین‌المللی، می‌تواند پایه نظریات حقوقی دیگری در این خصوص باشد.^۱

سازمان عام دیگری که در این زمینه اقدامات قابل تأملی انجام داده است، اتحادیه اروپایی است که قواعد حقوقی متنوعی در زمینه‌های مختلف تدوین نموده که برای اعضای اتحادیه لازم الاجراست و در بخشهای بعدی بیشتر به نقش این سازمان خواهیم پرداخت. این سازمان به طور گسترده‌ای در مسائل جزئی حقوقی نیز اسناد الزام‌آوری برای دولتهای عضو پدید آورده است که در نوع خود قابل تأمل به نظر می‌رسد.

۱-۱-۲-۳. سازمانهای غیردولتی

امروزه، سازمانهای غیردولتی نیز در شناسایی قواعد حقوقی بی‌تأثیر نیستند. بسیاری از قواعد حقوق تجارت بین‌الملل برگرفته از قواعد مصوب «اتاق بازرگانی بین‌المللی»^۲ است که یک نهاد غیردولتی و مجمعی از بازرگانان جهان است^۳ و تلاش می‌کند قواعد متحدالشکلی را بدون دخالت دولتها برای تجارت بین‌المللی بخش خصوصی تنظیم و تدوین نماید. این مؤسسه در سال ۱۹۱۹ بعد از جنگ جهانی اول با همیاری عده‌ای از بازرگانان و بانکداران تشکیل یافت و دو هدف اصلی را پیگیری میکند: نخست جمع‌آوری و تدوین عادات و رسوم (عرف) تجارتهای و دوم تهیه متن پیشنهادی قوانین متحدالشکل در امور تجارت بین‌الملل.^۴

^۱ حسین سادات میدانی، صلاحیت قانونگذاری شورای امنیت، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۸۱.

^۲ International Chamber of Commerce: ICC

^۳ عرف بازرگانان یا *Lex Mercatoria* همواره به عنوان یکی از منابع حقوق تجارت مطرح بوده است.

^۴ برای دیدن برخی از مقررات متحدالشکل اتاق بازرگانی بین‌المللی رک: حشمت‌الله سماواتی، حقوق تجارت بین‌الملل، تهران، ققنوس، چاپ اول، ۱۳۸۲، صص ۲۸-۲۹.

علاوه بر این، در حوزه حقوق بشر سازمانهای غیردولتی فراوانی حضور دارند که بیشتر فعالیت آنها متمرکز بر اجرا و تضمین رعایت قواعد حقوق بشر است. با وجود این دیگر نمی توان منکر نقش و فعالیت این سازمانها در توسعه قواعد حقوقی شد.^۱

۱ - ۲. گسترش قواعد

در گام دوم، قواعدی که طبق موازین تقنینی حقوق بین الملل، کشف یا تنظیم و تدوین گشته اند؛ توسط کشورها پذیرفته می شوند. این پذیرش، چه در ساختارهای دوگانه پنداری و چه در ساختارهای یگانه پنداری حقوق بین الملل و حقوق داخلی موجب «گسترش» قواعدی می شود که در مرحله پیشین شناسایی شده اند.

۱ - ۲ - ۱. قواعد مندرج در معاهدات بین المللی

گسترش قواعد مندرج در معاهدات بین المللی شفاف تر و روشن تر از سایر قواعد است. هنگامی که یک قاعده طبق مرحله قبل و طی یک معاهده بین المللی شناسایی شد؛ نوبت آن است که نمایندگان دولتها اقدام به امضای آن نمایند. دولتهایی که تمایل ابتدایی به پذیرش قواعد معاهده ای دارند، در فرصت اعلام شده اقدام به «امضا» و سپس طی مراحل «تصویب» معاهده بر اساس حقوق اساسی خود می نمایند.

۱ - ۲ - ۲. قواعد ناشی از سایر منابع حقوقی بین المللی

بخشی از شناسایی حقوقی قواعد، خارج از معاهدات بین المللی و از طریق سازمانهای بین المللی روی می دهد که ممکن است به صورت یک کنوانسیون بین المللی نمود نداشته باشد. در اینجا به طور ویژه می توان از «قواعد غیرالزام آور» یا «حقوق نرم»^۲ سخن گفت که از طریق بسیاری از قطعنامه های سازمانهای بین المللی از جمله قطعنامه های مجمع عمومی ملل متحد شکل می گیرد. شناسایی و کشف

^۱ ابراهیم بیگ زاده، «تأثیر سازمانهای غیردولتی در شکل گیری و اجرای قواعد بین المللی»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۵، ۱۳۷۴.

^۲ Soft Law

قواعد در این سازمان اتفاق می افتد، اما فرایند واضح و روشنی از نظر حقوقی برای گسترش این قواعد وجود ندارد. برخی از این قطعنامه ها ممکن است به صورت مبنا و پایه ای برای کنوانسیون های بین المللی باشند. اما همیشه اینگونه نیست. بنابراین گسترش این قواعد بیشتر تابع فعالیت های سیاسی و نیز نظریه پردازیهای حقوقی است. به گونه ای که امروزه در هیچ معاهده بین المللی، به بسیاری از مفاد نسل سوم حقوق بشر (حقوق همبستگی) مانند حق بر صلح یا حق بر توسعه به طور خاص و به عنوان یک حق از مجموعه «حقوق بشر» مستقیماً اشاره نشده است^۱ اما میتوان نمودها و نشانه های تأثیرگذاری آنها را در قوانین و مقررات کشورها و سازمانهای بین المللی یا تلاش برای تصویب برخی معاهدات مثلاً درباره پیشگیری از تغییرات آب و هوایی و گازهای گلخانه ای مشاهده نمود. به نظر می رسد گسترش چنین قواعدی، بیش از آن که جنبه حقوقی داشته باشد، جنبه سیاسی دارد و به نحوه نگرش و ذهنیت قانونگذاران، هم نسبت به این قواعد ظاهراً عام و جهانی به طور کلی و نیز نگرش و ذهنیت آنها نسبت به یک قاعده یا اعلامیه خاص به طور ویژه بستگی دارد.

۲. بین المللی شدن حقوق

تاکنون، مباحث اصلی مربوط به جهانی شدن و بین المللی شدن حقوق مطرح شد. اما اینک باید به این پرسش پاسخ داد که دقیقاً منظور از «بین المللی شدن» چیست؟ و آیا آن را مترادف با «جهانی شدن» می دانیم یا معنایی متفاوت دارد؟ و چه ارتباطی میان این دو مفهوم می توان برقرار نمود؟ برای پاسخ، باز هم ابتدا سراغ حوزه اصلی مباحث جهانی شدن یعنی «اقتصاد» باید رفت و سپس آن را در بعد حقوقی جهانی شدن جستجو و تبیین نماییم.

به نظر می رسد تمایز نسبتاً ظریفی میان دو مفهوم «جهانی شدن» و «بین المللی شدن» وجود دارد. امروزه، بیشتر گفتمان «جهانی شدن» مطرح است و گاه تمایزهای میان این مفهوم و «بین المللی شدن»

^۱ یوسف مولایی، «حق توسعه و جهانشمولی حقوق بشر»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۵۶، ۱۳۸۱، ص ۷۱.

نادیده گرفته می شود. اگر بخواهیم به تعریفی از «بین المللی شدن» دست یابیم، باید به واکاوی این واژه بپردازیم. «بین المللی» امری مربوط به روابط میان ملت‌هاست و از همین رو آنچه بیشتر در ذهن تداعی می شود مسائلی چون «روابط و ارتباطات بین المللی»، «معاهدات بین المللی» و «تبادل» میان ملت‌هاست.^۱ حال آن که جهانی شدن، الزاماً از روابط میان ملت‌ها ایجاد نمی شود؛ بلکه این روابط ممکن است «کشف کننده» معیارها یا آمیختگی روابط جهانی باشد. در حوزه اقتصاد، چنانکه «هرمان دالی» تمثیل وار بیان می کند: جهانی شدن، شبیه پختن «نیمرو» و بین المللی شدن، شبیه آب پز کردن چند تخم مرغ در یک ظرف است.^۲ به عبارت دیگر، در جهانی شدن، فقط با تبادل کالا سروکار نداریم؛ بلکه مجموعه عوامل تولید اعم از نیروی انسانی، سرمایه، مواد اولیه و... تا بازار فروش، بازاریابی، تبلیغات و... همزمان حاصل تعامل و وابستگی و پیوستگی نیروهایی از جوامع مختلف است. اما بین المللی شدن، حداکثر می تواند یک «بازار بین المللی» از تولیدات کشورهای مشخص باشد، به طوری که مثلاً در بازار «الف» مجموعه محصولات تولیدی کشورهای مختلف عرضه و مبادله می شود. برای نشان دادن نمونه ای عینی می توان به برخی مسابقات ورزشی اشاره کرد. در این تعریف به نظر می رسد مسابقات لیگ قهرمانان^۳ اروپا که تحت نظر اتحادیه فوتبال اروپا (یوفا) برگزار میشود نمونه ای کامل از جهانی شدن است که در آن بازیکنانی از سراسر جهان (از ژاپن در شرق آسیا تا برزیل در غرب نقشه جغرافیا)، در تیم هایی از تمام اروپا پراکنده اند و مربیان خارجی، حامیان مالی اروپایی و غیراروپایی در آن حضور دارند.

در عرصه حقوقی نیز با تفاوت‌هایی، می توان این تمایز را مشاهده نمود و برای این منظور باید به همان مفهوم «لغوی» بین المللی شدن مراجعه کرد. لذا آنچه در این پایان نامه «بین المللی شدن حقوق» خوانده می شود، فرایند شناسایی و گسترش قواعد از طریق حقوق بین الملل و سازوکارهای آن است که همچنان نقش برجسته دولتها در آن محفوظ است. بنابراین به طور خاص باید بر نقش سازمانهای بین

¹ Herman Daly, "Globalization versus internationalization: some implications": <http://www.globalpolicy.org/globaliz/econ/herman2.htm> visited: 2007/10/18

² Ibid.

³ Champions League

المللی و معاهداتی که معمولاً حاصل اراده سیاسی برآمده از سازمانهای بین المللی است تأکید نماییم؛ در حالی که جهانی شدن حقوق، فراتر از اراده دولتها و با نقش آفرینی نهادهای فرادولتی روی می دهد. بنابراین شاید بتوان گفت رابطه منطقی میان جهانی شدن حقوق و بین المللی شدن آن «عموم و خصوص مطلق» است و بین المللی شدن گونه جزئی تر از جهانی شدن است. البته در دنیای امروز با گسترش روابط بین المللی، بین المللی شدن نیز اهمیت خاص خود را پیدا کرده و گسترش روابط و تعداد سازمانهای بین المللی خود مؤید این نظر است. البته برخی افراد با تردید در روند جهانی شدن معتقدند آنچه در حال روی دادن است مشمول اصطلاح «بین المللی شدن» می شود و روندهایی که به عنوان «جهانی شدن» توصیف می شوند، در واقع فقط اشکال جدید «بین المللی شدن» هستند. علاوه براین، برخی نیز از «بین الملل گرایی» و همکاری میان ملتها به عنوان اشخاص مساوی دفاع می کنند و تفاوتهای آنها را به رسمیت می شناسند. اما منتقدان معتقدند که «بین الملل گرایان» به جای «هماهنگ سازی» به دنبال «ناهمگنی» هستند.^۱ اگرچه این انتقاد، جدی به نظر می رسد اما خود می تواند هشدار برای بین الملل گرایی باشد تا راهکارهایی برای هماهنگ سازی جهانی، همزمان با حفظ هویت ها و مزیت های نسبی فرهنگی به دست آید. شاید بتوان مدعی شد روند کنونی حقوق بین الملل که به دنبال اجماع سازی در تصمیمات بین المللی ضمن رعایت اصول حقوقی و متکی بر گفتگو، مذاکره و تأمین منافع جهانی از طریق تدوین یا وضع قواعد «کلی» است - گرچه برخی ایرادات شکلی به سبب عدم رعایت دموکراسی در برخی نهادهای بین المللی دارد - راه حل و روش نسبتاً مناسبی برای این منظور باشد. به ویژه آن که شرایط کنونی جهان نشان می دهد بسیاری از مسائل باید بر مبنای «چندجانبه گرایی»^۲ حل و فصل شود.^۳ بنابراین ضرورت یک «نوبین الملل گرایی» احساس می شود. زیرا بین المللی شدن هم نباید ناعادلانه باشد یا به عنوان دستاویزی برای دولتهای ناقض قواعد جهانشمول مانند حقوق بشر در برابر جهانشمولی این قواعد باشد. «نوبین الملل

¹ Annable Mooney, et al, Globalization, the Key Concepts, U.S.A, Routledge, 1st Ed, 2007, P: 142.

² Multilateralism

³ Paul Taylor, International Organization in the Age of Globalization, London, Continuum, 1st Ed, 2004, P: 259 – 260.

گرایی^۱ که شاید بتوان گفت با «همبستگی جهانی» نیز ارتباط مفهومی دارد،^۲ باید با ظرافت بتواند میان خواسته های متکثر جوامع انسانی با هنجارهای جهانشمول پیوند برقرار کند و تکثر را نیز بپذیرد. زیرا «جهانی شدن منصفانه» همانگونه که در اقتصاد مطرح شده است، در حقوق نیز قابل طرح و پیگیری است که بسط این نظر مجال و مقال دیگری می طلبد. شاید معاهدات عام بین المللی که مورد پذیرش اکثریت قریب به اتفاق جامعه بین المللی قرار می گیرد بتواند در این چارچوب قرار گیرد. گرچه «حق شرط» در اینگونه معاهدات، تهدیدی برای یک هماهنگ سازی واقعی به نظر می رسد، اما چارچوب کنونی حقوق بین الملل که این موضوع را محدود به هدف و مقصود معاهده می کند، می تواند این نگرانی را رفع کند. البته معاهدات بین المللی حقوق بشر در این زمینه تفاوت مهمی دارند، که اصولاً حق شرط در آنها مغایر هدف و مقصود معاهده تلقی می شود؛^۳ با وجود این تنها معاهداتی می تواند به پذیرش در سطحی وسیع تر نائل شوند که نگرانیهای فرهنگی ملی را در نظر گرفته باشند.

همانگونه که از عنوان این تحقیق بر می آید، هدف از این تحقیق بررسی بین المللی شدن حقوق کیفری است و چنانکه اشاره شد بین المللی شدن حقوق، جزئی از جهانی شدن حقوق و در ارتباط با آن بررسی می شود. بنابراین بین المللی شدن حقوق را به مثابه پذیرش نسبتاً گسترده قواعد حقوقی در سطح بین المللی که از طریق فرآیندهای حقوقی بین المللی حاصل می شود؛ تلقی می نماییم در حالی که مقصود از جهانی شدن حقوق در این تحقیق، پذیرش نسبتاً گسترده و تقریباً در سطح جهانی قواعد حقوقی؛ خواه از طریق فرآیندهای حقوقی بین المللی حاصل شوند و یا غیر از آن.

۳. بین المللی شدن حقوق و عرصه حقوق کیفری

¹ New-Internationalism

² Peter Waterman, From the New Internationalisms to the Global Solidarity and Justice Movement, Labour, Social Movements and Emancipation in the 21st Century, available at: <http://www.netzwerkit.de/projekte/waterman/newinternationalism> visited: 2008-05-26

³ Delmas-Marty, Ibid, P: 23.

«اخوان زنجانی» معتقد است سه گونه مسائل را می توان برشمرد که امروزه خواه ناخواه «جهانی»

می شوند و می توانند مصداق جهانی شدن سیاست باشند:

نخست، عواملی که می توانند فاجعه ای با ابعاد جهانی ایجاد کنند مانند مسائل زیست محیطی، فقر

و گرسنگی.

دوم، عوامل همگرایی و واگرایی که ممکن است به مداخله های بشردوستانه منجر شوند مانند

مسائل حقوق بشری، حقوق بشردوستانه، دموکراسی گرایی، ملی گرایی قومی و...

و نهایتاً عوامل اقتصادی مانند بدهی، فقر، توسعه و نظم اقتصادی که وابستگی متقابل اقتصادها به

یکدیگر، جهانی شدن این عوامل را ناگزیر می سازد.

به اعتقاد وی، مجموعه این عوامل بیانگر جهانی شدن هستند زیرا محدوده فضایی که دولت - ملت

در قالب آن عمل می کند نمی تواند پاسخهای لازم را فراهم کند.^۱ به نظر می رسد همین مدل را می توان

در جهانی شدن و نیز بین المللی شدن حقوق نیز ارائه نمود.

«فجایع جهانی» مانند حوادث مربوط به ارتکاب جرایم نسل زدایی، جرایم جنگی، یا تهدیدهای

ناشی از آلودگی محیط زیست دلیلی برای جلب توجه جامعه جهانی و سازمان ملل برای مقابله با این

فجایع بوده است که به تدوین کنوانسیونهای زیست محیطی (از جمله معاهده کیوتو) یا تصویب معاهده رم

برای تشکیل دیوان کیفری بین المللی، پس از تشکیل دو دادگاه ویژه برای رواندا و یوگسلاوی سابق و یا

حتی ضرورت مقابله با تهدیدات تروریستی و تصویب کنوانسیون برای مبارزه با تروریسم هسته ای

انجامیده است.

حمایت از حقوق بشر و دموکراسی خواهی در بسیاری از نقاط جهان نیز به یک گفتمان مشترک

تبدیل شده است. به گونه ای که چه بسا آرام آرام بتوان «مردم سالاری» و ضرورت رعایت آن را به عنوان

یکی از مصادیق حقوق بشر از منظر «حقوق بین الملل» دانست که تاکنون در حقوقی بودن این الزام

^۱ اخوان زنجانی، منبع پیشین.

تردیدهایی ابراز شده است.^۱ همچنین عوامل اقتصادی نیز عامل محرکی برای تدوین قواعد حقوقی در جهان بوده است. در بخشهای گذشته به نهادهای قاعده ساز از جمله کمیسیون حقوق تجارت سازمان ملل (آنسیترال) اشاراتی شد. ضمن این که نهادهای تجاری و اقتصادی منطقه ای و فرامنطقه ای نیز در حال گسترش و کسب اعتبار بیشتر هستند و برخی کنوانسیونها در حوزه حقوق اقتصادی به تصویب رسیده اند که از آن جمله کنوانسیون مبارزه با پولشویی و کنوانسیون مبارزه با فساد سازمان ملل را می توان نام برد.

همه اینها در حالی است که به طور سنتی، حقوق کیفری بخشی از حقوق عمومی و در صلاحیت دولتها بوده است و هیچ دولتی نمی توانست در هیچ یک از مراحل فرآیند کیفری، از جرم انگاری تا مجازات در امور داخلی دولت دیگر دخالت کند و گاه این صلاحیت نشانه ای بارز و دلیلی بر حاکمیت ملی شناخته می شد.^۲ اما امروزه حتی قواعد حقوق بشردوستانه به مخاصمات مسلحانه داخلی نیز تسری یافته است و دیوان کیفری بین المللی نیز در این مورد به مانند مخاصمات مسلحانه بین المللی دارای صلاحیت است. در تفکر کلاسیک، شاید پذیرفتنی نباشد که ارتشاء یک مقام در بخش خصوصی بدون وجود هیچگونه عنصر خارجی یا فراسرزمینی، واجد چنان اهمیتی باشد که در یک کنوانسیون بین المللی مبارزه با فساد جرم انگاری و دولتها متعهد به مجازات مرتکبان آنها شوند. اما واقعیت این است که پیچیدگی و در هم تنیدگی مسائل بین المللی نیازمند درک متقابل جامعه جهانی از مسائل، گفتگو و یافتن راه‌حلهای مشترک و منصفانه برای حل آنهاست و شاید به جرأت بتوان گفت هر «مسأله جهانی»، میتواند زمینه ساز بروز یک قاعده حقوقی جهانی باشد. می توان گفت مسأله جهانی، موضوعی است که افکار عمومی، نخبگان و دولتمردان را در سراسر جهان به عنوان یک مسأله یا مشکل که در سطح وسیعی، جامعه جهانی را تحت تأثیر قرار می دهد، به خود مشغول می سازد. در رابطه با حقوق کیفری، تأمین حقوق و آزادیهای فردی، تضمین مقررات حقوق بشردوستانه، تعارض نظامهای کیفری ملی، عدم اعتبار احکام

^۱ لقمانی، منبع پیشین.

^۲ میری دلماس مارتی، «به دنبال حقوق جزای مشترک اروپایی»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین المللی، ۱۳۷۶، ش ۲۱.

بیگانه در کشورها، گسترش دامنه و قلمرو بزهکاری، بروز جرایم سازمان‌یافته بین‌المللی، عدم امکان استرداد مجرمان در بسیاری موارد،^۱ ارتکاب جرایمی که به کل جامعه بین‌المللی و نظم عمومی جهانی مربوط بوده و معمولاً به دلیل مصونیت غیرقابل توجیه مرتکبان آنها بدون مجازات می‌ماند، جرایم فراسرزمینی،^۲ و بالاخره جرایمی که صلح، امنیت و رفاه جهان را تهدید میکند،^۳ زمینه‌های کافی برای جهانی شدن حقوق کیفری را فراهم نموده‌است. این امر موجب تأثیرات متقابل میان حقوق داخلی و بین‌المللی گشته است؛ به نحوی که امروزه از یکسو دادگاههای ملی در ایجاد رویه قضایی برای دادگاههای بین‌المللی مؤثرند و وجود یک نوع «حقوق تطبیقی کیفری بین‌الملل» اجتناب‌ناپذیر شده و از سوی دیگر دادگاههای داخلی ناگزیرند به معاهدات و موازین بین‌المللی نظر داشته و در موارد لزوم به آنها استناد کنند و حتی این معاهدات را «تفسیر قضایی» نمایند. در این روند حقوق بین‌الملل نیز به هماهنگسازی قوانین کیفری می‌انجامد.^۴

گفتار دوم - روشها، نگرشها و گرایشها در بین‌المللی شدن حقوق کیفری و واکنش

در برابر آن

در این بخش در نظر داریم به این موضوع پردازیم که بین‌المللی شدن حقوق کیفری، با چه روشها و سازوکارهایی میسر می‌گردد؟ چه نگرشهایی ممکن است نسبت به این فرآیند وجود داشته باشد؟ و نهایتاً چه گرایش‌هایی در این میان وجود دارد و واکنش حقوق داخلی در برابر آن چگونه است؟

۱. روشهای بین‌المللی شدن قواعد حقوق کیفری

^۱ محمد توحیدی فرد، «فرآیند جهانی شدن حقوق کیفری»، مجله مدرس علوم انسانی، دوره ۵، ۱۳۸۰، ش ۴.

^۲ Boister, Neil, *Transnational Criminal Law?*, EJIL (2003), Vol.14, No:5, P: 953.

^۳ در مقدمه اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری به این موارد به خوبی اشاره شده است. رکت: غلامرضا محمدنسل، مجموعه

مقررات دیوان بین‌المللی کیفری، تهران، دادگستر، چاپ اول، ۱۳۸۵.

^۴ Ward Ferdinandusse, *The interaction of national and international approaches in the repression of international crimes*, EJIL, 2004, Vol.15, no.5, p., 1052.

<http://www.ejil.org/journal/Vol15/No5/9.pdf>

همانگونه که اشاره شد، رابطه «جهانی شدن» و «بین‌المللی شدن» در حوزه حقوق را «عام و خاص مطلق» در نظر گرفتیم. بدین ترتیب جهانی شدنی، بین‌المللی شدن را نیز در بر می‌گیرد؛ اما بین‌المللی شدن الزاماً به معنای جهانی شدن نیست. همانطور که خواهیم دید روشهای سنتی با - اگر واژه صحیح تری به کار ببریم - قدیمی در شناسایی و تلاش برای گسترش فراسرزمینی قواعد حقوقی، کمتر مبتنی بر فرآیندهای حقوق بین‌المللی هستند و برعکس با گسترش حقوق بین‌الملل و به ویژه با تأسیس و اثرگذاری سازمانهای بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد، روشهای مزبور بیشتر بر حقوق بین‌الملل مبتنی شده‌اند. هرچند خود «حقوق بین‌الملل» نیز در هر زمان متأثر از نگرشهایی بوده است. به عنوان مثال، تا زمانی که حاکمیت ملی یک امر مطلق محسوب می‌شد، احتمالاً مسائل مربوط به حقوق بشر و امنیت داخلی کشورها (چه رسد به مسائل و قواعد حقوق اقتصادی) ارتباطی به دولتهای دیگر نداشت. بند ۷ ماده ۲ منشور ملل متحد نیز بر اصل حاکمیت ملی تأکید دارد؛ اما امروزه مفاهیم تازه تری از «حاکمیت» ارائه شده که تا حدود زیادی متأثر از پیشرفتهای حقوق بین‌الملل است. از یک سو جهانی شدن با تقویت مردمسالاری در عرصه جهانی «تصمیم‌گیرندگان دیگری را در کنار حکومت وارد عرصه حقوقی می‌کند. این تصمیم‌گیرندگان ممکن است اشخاص حقوقی خصوصی (مانند سازمانهای غیردولتی به ویژه از نوع بین‌المللی) یا عمومی باشند. نمونه بارز آن شوراهای محلی است.» از سوی دیگر همانطور که پیش‌تر به مثال اتحادیه اروپا اشاره شد «حکومتها رفته رفته پهنه‌های بسیاری را در آفرینش نهادهای حقوقی به سود دیگر نهادها ترک می‌کنند»^۱

بدین ترتیب برخی هنجارهای حقوقی از «بیرون» بر حاکمیتها وارد می‌شوند. بنابراین تعریف تازه‌ای از حاکمیت، با در نظر گرفتن نقش دولت در فرآیند جهانی شدن و نگرش به حاکمیت بر اساس همکاری به دست می‌آید.^۲ با این تغییر مفهوم یا باز-تعریف، سخن گفتن از بین‌المللی شدن حقوق کیفری نیز ساده‌تر می‌شود. زیرا در این تعریف، می‌توان نقش مسائل جهانی و نهادهای بین‌المللی را در

^۱ محمدرضا ویژه، «مفهوم تازه حاکمیت در حقوق عمومی»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۲۳۲ - ۲۳۱، ص ۴۴.

^۲ همان، ص ۴۵.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.